روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

سه‌شنبه | ۹ شهریور ۱۴۰۰ | ۲۲ محرم ۱۴۴۳ | ۳۱ آگوست ۲۰۲۱ | سال سیزدهم | شماره ۳۲۹۱ | ۸ صفحه | ۳۰۰۰ تومان

| ۱۱۸۲ سال و ۳۱۰ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.13 | NO.3291 | TUE.AUG.31, 2021 | ISSN:2008-2886

پروفسور اسرائیلی مسؤول ساخت واکسن کرونا:

اسرائیلی‌ها موش آزمایشگاهی فایزر شدند

صفحه ۷

گفت‌وگوی «وطن امروز» با امیرحسین خلیل‌زاده کارگردان مجموعه مستند «یه لقمه نون»

حلال‌خور

صفحه ۸

با توجه به آنکه رعایت پروتکل‌های بهداشتی **زیر ۴۰ درصد** است

احتمال ابتلای دریافت‌کنندگان دوز اول واکسن به ویروس کرونا افزایش می‌یابد

واکسن‌هایی که هدر می‌رود!

صفحه ۴

۲۰ سال اشغال افغانستان چه هزینه‌های جانی و مالی برای آمریکا در پی داشت؟

لشکرکُشی

فرزانه دانایی: پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم به حضور خود در منطقه مشروعیت بخشید. پس از آن سال‌ها آمریکا در جنگ‌های متعددی حضور داشت که همراه با هزینه‌های زیادی بود. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹، جنگ‌های ایالات‌متحده در افغانستان، عراق، سوریه و پاکستان، ۶/۴ تریلیون دلار برای آمریکا هزینه داشته است.[1] اکنون آمریکا قصد دارد تا پایان ماه آگوست، تمام نیروهایش را به طور کامل از افغانستان خارج کند. این تصمیمی بود که از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا مطرح شد و جو بایدن نیز این سیاست را عملی کرد. این تصمیم اما آنقدرها هم که بایدن تصور می‌کرد با استقبال روبه‌رو نشد و نتیجه آن افزایش انتقادها هم در رسانه‌ها و هم در بین شخصیت‌های سیاسی علیه بایدن بود. این در حالی است که ۲۰ سال حضور آمریکا در منطقه هزینه‌های زیادی هم برای آمریکا و هم برای افغانستان در پی داشت.

جنگ افغانستان بالاترین هزینه را برای آمریکا داشت؛ هم از نظر هزینه مالی هم تلفات انسانی.

به گزارش آسوشیتدپرس[2]، در گزارش وزارت دفاع آمریکا منتشر شده در سال ۲۰۲۰ آمده است هزینه‌های جنگ در افغانستان در طول این سال‌ها، ۸۱۵ میلیارد دلار بوده است. این هزینه‌های عملیاتی ارتش آمریکا در افغانستان از سوخت و غذا گرفته تا سلاح، مهمات، هاموی، تانک و خودروهای زرهی و ناو هواپیمابر را شامل می‌شده است. برخلاف سایر درگیری‌ها در تاریخ آمریکا، واشنگتن برای تأمین بودجه جنگ خود در افغانستان، وام‌های سنگینی گرفت و برای بازپرداخت این وام‌ها حدود ۵۳۰ میلیارد دلار سود پرداخت کرد. همچنین ۲۹۶ میلیارد دلار صرف هزینه‌های دارویی/ درمانی و هزینه‌های مربوط به مراقبت از مصدومان جنگی شد که این پرداختی سال‌ها ادامه خواهد داشت.

اگر چه در ابتدا آمریکا با هدف مقابله با تروریسم برای جنگ با طالبان و القاعده وارد افغانستان شد اما ایالات‌متحده و ناتو خیلی سریع به این سمت چرخیدند تا «مأموریت ملت‌سازی» در مقیاسی گسترده را پیاده کنند؛ ماموریتی که هیچ انتها و سرانجامی نداشت. طبق گزارش بازرسان ویژه افغانستان (سیگار[3])، واشنگتن از سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۴۳ میلیارد دلار برای این پروژه هزینه کرد. از این میزان ۸۸ میلیارد دلار برای آموزش و تجهیز و بودجه نیروهای نظامی و پلیس افغانستان اختصاص یافت، ۳۶ میلیارد دلار صرف هزینه‌های بازسازی، آموزش و زیرساخت‌های مهم مانند پروژه‌های راه‌سازی و سدسازی شد، ۴/۱ میلیارد دلار صرف کمک‌های بشردوستانه شد و ۹ میلیارد دلار به مبارزه با قاچاق مواد مخدر بویژه هروئین و تریاک اختصاص یافت.

دانشگاه براون ۲ هفته پیش با یک بررسی همه‌جانبه، مجموع هزینه‌های ایالات‌متحده در ۲۰ سال گذشته در افغانستان را را ۲/۲۶ تریلیون (هزار میلیارد) دلار برآورد کرده است.

همچنین طی ۲۰ سال اشغال افغانستان آمار رسمی تلفات نظامیان آمریکایی نزدیک به ۲۵۰۰ کشته و ۲۰هزار مجروح است که این جز آمار تلفات نیروهای پیمانی و نیروهای ویژه‌ای است که محل خدمت‌شان برای مخفی‌کاری، پایگاه های آمریکایی خارج از افغانستان اعلام شده است.

■ هزینه‌های خروج آمریکا از افغانستان

آمریکا در حال حاضر از خروج از افغانستان می‌گوید، آن هم در شرایطی که ساختارهای اساسی یا شکست‌خورده یا نیمه‌کاره رها شده‌اند. بسیاری از تحلیلگران بر این عقیده‌اند خروج آمریکا از افغانستان، آغاز جنگ داخلی است؛ جنگی که سایر دستاوردهای نصفه و نیمه آمریکا در زمینه تحصیل، حقوق زنان و بهداشت را نیز از بین خواهد برد.

فساد سربازان آمریکایی، عدم نظارت دقیق بر مبادلات مالی و فساد و ضعف حکومت مرکزی و بی‌میلی آمریکایی‌ها به ساخت افغانستان باثبات و دموکراتیک باعث شده این کشور روزهای بلاتکلیفی را بگذراند. آمریکا اگر در افغانستان می‌ماند، باید هزینه پرداخت می‌کرد و حالا که از افغانستان خارج شده است نیز باید هزینه‌های سیاسی و بین‌المللی زیادی بپردازد.

زمانی که «جو بایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا، به قدرت رسید، او نیز مانند سایر رؤسای‌جمهور ۲۰ سال اخیر آمریکا، جنگ در افغانستان را به میراث برد که باید در برابر آن تصمیم‌گیری می‌کرد، بویژه آنکه دونالد ترامپ نیز از بی‌نتیجه بودن حضور در افغانستان گفته بود و خواستار خروج نیروهای نظامی آمریکایی از افغانستان شد. از این رو، ۳ گزینه برای بایدن مطرح بود؛ پایبندی به توافق ترامپ و خروج کامل نیروها تا یکم ماه مه، تعدیل توافق ترامپ با حفظ تعهد به خروج اما تمدید زمان‌بندی و مشروط ساختن آن به نوعی توافق سیاسی بین دولت افغانستان و طالبان یا رد کامل توافق ترامپ و نگه داشتن نیروهای آمریکایی در افغانستان تا زمان نامحدود. بایدن ترکیبی از ۲ گزینه یک و ۲ را انتخاب کرد؛ به این معنا که به تعهد مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی- صرف‌نظر از آنکه چه پیش خواهد آمد- پایدار ماند اما بازه زمانی خروج نیروها را تا ۴ ماه تمدید کرد. این تصمیم اما واکنش‌های منفی متعددی را به همراه داشت؛ هم رسانه‌ها و هم چهره‌های سیاسی به این تصمیم معترض شدند و بایدن را مسؤول پیامدهای خروج آمریکا از افغانستان دانستند.

■ آخرین هزینه‌های آمریکا در فرودگاه کابل

آخرین هزینه‌های سیاسی آمریکا دقیقا در روزهایی شکل گرفت که این کشور در حال خروج از افغانستان و پذیرفتن شکست در جنگ ۲۰ ساله‌اش در این کشور بود. کشته شدن ۱۳ سرباز آمریکایی در فرودگاه کابل، تحقیر آمریکا در جهان و اظهار تردید کشورهای مختلف جهان در قابل اعتماد بودن ایالات‌متحده، همه هزینه‌های جانی و سیاسی‌ای بود که آمریکا در روزهای آخر حضورش در افغانستان پرداخت کرد. امروز آخرین روز از فرصتی است که طالبان به آمریکا داده بود تا نیروهای خود و همکارانش را از افغانستان خارج سازد. از فردا کنترل فرودگاه کابل به دست طالبان می‌افتد و حالا بحث در رسانه‌های دنیا و محافل سیاسی این است که آیا دولت بایدن یا سایر دولت‌های اروپایی باید حکومت طالبان را به رسمیت بشناسند یا نه. افغانستان در آستانه تحولی بسیار بزرگ است و مطمئنا آمریکا دیگر شریک قابل اطمینانی برای این کشور یا هر کشور دیگری در دنیا به حساب نمی‌آید.

آمریکا در حمله به کابل جان کودکان و همکار افغان خود را گرفت

روز یکشنبه طالبان اعلام کرد یک پهپاد آمریکایی به خانه‌ای در کابل حمله کرده که در نتیجه آن ۹ نفر از اعضای یک خانواده کشته شدند. آمریکا مدعی شده اعضای داعش را مورد هدف قرار داده اما مشخص شد در این حمله ۶ کودک جان باخته‌اند. «مسلم شیرزاد» روزنامه‌نگار افغان با مردی که اعضای خانواده‌اش در این حمله کشته شده تماس گرفت و او گفت در این حمله ۶ کودک، مادر، پسر عمو و ۲ نفر دیگر از اعضای خانواده‌اش را از دست داده است. یکی از قربانیان به نام «زمرای احمدی» متحد نیروهای آمریکایی و «نصیر نجرابی» قربانی دیگر حمله، افسر نیروهای امنیتی دولت سابق در کابل بود.

پی‌نوشت

1- https://www.cnbc.com/2019/11/20/us-spent-6point4-trillion-on-middle-east-wars-since-2001-study.html

2-https://apnews.com/article/asia-pacific-afghanistan-middle-east-business-5e850e5149ea0a3907cac2f282878dd5

3-SIGAR (Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction)

صفحه ۷ را بخوانید

فرهنگ؛ زمینه‌ساز رستاخیز اقتصادی و پیشرفت

گزارش

امیرحسین کاظمی: رهبر معظم انقلاب، به سنت مألوف و معمول، در نخستین دیدار رسمی با اعضای کابینه جدید، سرفصل‌ها و اولویت‌هایی را که باید مورد توجه دولت قرار گیرد، مطرح فرمودند. در واقع، آنچه به طور معمول در این نخستین دیدارها از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح می‌شود، مانیفست انتظارات و مطالبات کلی ایشان از دولت جدید است.

طبعا آنگونه که قابل انتظار بود و سیاق بیانات رهبری در دیدار مسؤولان در ۳-۲ سال گذشته نشان می‌داد، ایشان در بدو امر بر اولویت حل معضلات اقتصادی کشور و ساماندهی به معیشت ملت بزرگ ایران تاکید کردند. اما نکته بسیار قابل تأمل، طرح مساله فرهنگ به عنوان اولویت دوم است که رهبر انقلاب، بلافاصله بعد از مسائل اقتصادی آن را مطرح کردند و در توضیح اهمیت آن فرمودند: «فرهنگ واقعا زیربنا است؛ خیلی از این خطاهایی که ما در بخش‌های مختلف انجام می‌دهیم، ناشی از فرهنگ حاکم بر ذهن ما است. اگر ما اسراف داریم، اگر ما تقلید کورکورانه داریم، اگر ما سبک زندگی غلط داریم، اینها ناشی از مشکلات فرهنگی است؛ فرهنگ حاکم بر ذهن‌هاست که در عمل، این مشکلات را به وجود می‌آورد. زندگی‌های تقلیدی، زندگی‌های تجملاتی و اشرافی‌گری، غالبا منشأ و ریشه فرهنگی دارد. در واقع نرم‌افزار این حوادث، فرهنگ کشور و فرهنگ حاکم غلط و انحرافی‌ای است که بر بعضی ذهن‌ها مسلط است».

این تاکید در این مقطع زمانی- که همه نگاه‌ها به مساله اقتصاد دوخته شده و بعضا افراط در نگاه تک‌ساحتی منجر به تقلیل‌گرایی در تحلیل هم شده- برای اهل نظر بسیار معنادار است.

کسانی که آشنایی عمیق‌تری با ساحات فکری رهبری دارند و شناخت آنان از اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به ورای وجه سیاسی جایگاه ایشان راه می‌برد، نیک می‌دانند رهبر انقلاب صاحب یک منظومه فکری هستند و باور و اعتقادی عمیق و دیرپا به رشد و تعالی متوازن ملی دارند. در چنین منظومه‌ای، نمی‌توان ساحات مختلف حیات بشری را از هم منتزع کرد و با تقویت و برجسته‌سازی یک ساحت و بی‌توجهی یا فرعی‌سازی ساحات دیگر، نتیجه‌ای باثبات و پایدار گرفت. نگاه منظومه‌ای، در مقام تشبیه، مانند طب کل‌نگر حکمای قدیم ایران‌زمین است که در مداوای بیمار، کلیت روح و پیکر بیمار را لحاظ می‌کردند و به درمان علت و نه علامت بیماری می‌پرداختند.

در این دید «کل‌نگر» به حیات اجتماعی انسان ایرانی، بین وضعیت اقتصادی و روحیه اجتماعی- فرهنگی هر دوره، یک برهم‌کنش یا به تعبیر هگلی، دیالکتیک وجود دارد. در نگاه عمیق آسیب‌شناسانه به رفتارهای سوء اقتصادی- فساد مالی، اختلاس، احتکار، کم‌فروشی و رانت‌خواری- درمی‌یابیم یکی از علت‌های اصلی، تغییر مبانی اعتقادی و فرهنگی است. در دهه ۶۰، به عنوان یک دهه آرمانی از منظر توجه به ارزش‌های انقلابی و حاکمیت روح انقلابی‌گری، به اذعان عوام و خواص، رفتارها و عملکردهای فوق‌الذکر به نحو معناداری کمتر از امروز بود. این در حالی است که با وجود همه فشارها و تنگناهایی که تحریم‌های ناجوانمردانه خارجی و سوءمدیریت‌ها در سال‌های اخیر بر کشورمان تحمیل کرده، به لحاظ شاخصه‌های رفاهی، نسبت به دهه ۶۰ بسیار جلوتر هستیم. کسانی که دهه ۶۰ را زیست کرده‌اند یا به هر صورت تصویر نسبتا واضحی از آن برهه در ذهن دارند، به یاد می‌آورند به دلایل مختلف، از جمله درگیری ۸ ساله کشور در یک جنگ تحمیلی، مطالبات اقتصادی در حد تامین حداقل کالاهای اساسی و پوشاک و جیره‌بندی کالاهای اساسی و صف‌های کوپنی بود، در حالی که علاوه بر این در اواسط همین دهه کشور با سقوط قیمت نفت و همچنین کاهش شدید ظرفیت صادرات به واسطه بمباران پیاپی تاسیسات نفتی توسط رژیم بعث هم مواجه بود. با همه اینها، با وجود اینکه میزان برخورداری کلی و رفاه عمومی کشور در ۱۴۰۰ قابل مقایسه با سال ۱۳۶۵ نیست، میزان فساد و رفتارهای سوء اقتصادی در آن زمان، به نحو معناداری کمتر از امروز بود.

فارغ از دلایل متعددی که می‌توان برای این مساله مطرح کرد - و پژوهش‌های بسیاری هم تاکنون به دلایل این تفاوت پرداخته‌اند- به زعم نگارنده، یک عامل مهم در روانشناسی اجتماعی و وضعیت فرهنگی جامعه ایرانی در دهه ۶۰، نقش پررنگی ایفا می‌کرد که باعث می‌شد هم معیارهای فردی و جمعی، متعالی‌تر باشند و هم همبستگی و انسجام اجتماعی قوی‌تری را در آن دوره شاهد باشیم. ملت ایران در دهه ۶۰، خود را حامل یک رسالت تاریخی - تمدنی می‌دانست و اینکه در حال رقم زدن یکی از برگ‌های مهم تاریخ بشر است. این احساس، تنها «شور» نبود، بلکه برخاسته از یک «شعور» تاریخی و عقبه تمدنی چند هزار ساله بود. شعور و عقبه‌ای که ریشه در رود زنده و پویای تمدن شیعی - ایرانی داشت و «هویتی» به ایرانیان دهه ۶۰ می‌بخشید که جوان‌های این مرز و بوم برای اهتزاز پرچم ۳ رنگ کشور خود بر فراز یک خاکریز که در تصرف دشمن بود در خون خود می‌غلتیدند و آن پیرزن فقیر اما دریادل پشت جبهه، تنها دارایی خود را که چند تخم‌مرغ بود، به جبهه‌ها می‌فرستاد. از تمدنی حرف می‌زنیم که به تعبیر بزرگ‌ترین فیلسوف قرن نوزدهم؛ «فریدریش هگل» نخستین دولت تاریخ را بنا نهاد و بنا بر روایت مکتوب سیاحان فرنگی در عصر صفوی، صاحب بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین شهر جهان در آن عصر، یعنی اصفهان بود. متاسفانه با پایان جنگ و فاصله‌گیری از مبدأ پیروزی انقلاب، تغییرات فکری- فرهنگی ابتدا در بخش قابل ملاحظه‌ای از «مسؤولان» کشور رقم خورد و سپس در روندی تدریجی و بطئی به سطح جامعه تسری یافت. شاید ذکر یک روایت، تا حدی این فضا را روشن‌تر کند. یکی از فعالان باسابقه انقلابی در حوزه رسانه -که امروز بسان بسیاری دیگر، استحاله شده و حرف‌هایی کاملا متفاوت با سابقه و کردار سیاسی گذشته خود به زبان می‌آورد- در کانال تلگرامی خود، از قول نادر طالب‌زاده، چنین روایت کرده است:

آقای نادر طالب‌زاده نیز بعدا برای من تعریف کرد وقتی برای ساخت مستند ساعت ۲۵ (با مضمون انعکاس فقر و بی‌خانمانی در جامعه آمریکا) به آمریکا رفته بود، برای استمداد و طلب همکاری به دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل مراجعه می‌کند و وقتی درخواستش را مطرح می‌کند، یکی از کارمندان ارشد دفتر و عضو حلقه نیویورک، پرده پنجره‌ای را که در منطقه منهتن نیویورک باز می‌شد بالا می‌زند و به طالب‌زاده می‌گوید: «برج‌ها را می‌بینی؟ بیا از عقل در جامعه آمریکا فیلم بساز؛ نه فقر»!

و او ظاهرا نمی‌دانست طالب‌زاده خود در آمریکا بزرگ شده است و کمبودی در برج‌بینی و مشاهده زرق و برق تمدن غربی و آمریکایی ندارد و این برخی ندیدبدیدهای سیاسی هستند که با سفر به نیویورک و چرخ زدن در منهتن و برخی دیگر از مناطق پرزرق و برق (و البته نه منطقه فقیر و خشونت‌زده هارلم)، افسون تمدن غربی می‌شوند و در برگشت از آمریکا به عقلانیت مورد نظر حلقه نیویورک خواهند رسید.

ادامه در صفحه ۶

تیترهای امروز

شکست پروژه مکرون

■ ایران در کنفرانس بغداد با یک دیپلماسی فعال نشان داد دوستان عراقی خود را ارجح بر پازل انتخاباتی مصطفی الکاظمی می‌داند

صفحه ۲

«وطن‌امروز» از ۱۰ اولویت اقتصادی دولت‌سیزدهم گزارش می‌دهد

بسته اقتصادی

دهگانه نجات اقتصاد

در شرایط بحران ارزی و افزایش قیمت ارز ممنوعیت واردات یا اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای لوکس الزامی است

فصل صرفه‌جویی ارزی

صفحات ۳ و ۵

۲ مدال طلا، یک نقره و یک برنز دستاورد تلاش ورزشکاران ایران در روز ششم پاراالمپیک ۲۰۲۰

صعود ادامه‌دار

صفحه ۶

نگاه

برای سیدحمید سجادی که امید می‌رود ورزش را به ریل اصلی‌اش بازگرداند

دونده در آغاز راه

مهدی طاهرخانی*: سرانجام با ۱۰ سال تاخیر آمد. حق سیدحمید سجادی، ورزشکار پیشکسوت خوشنام «دو و میدانی» ایران این بود که ۱۰ سال قبل از خط پایان بهارستان عبور کند اما متاسفانه آن روز بنا به هر دلیلی رای نیاورد تا حالا بعد از گذشت ۱۰ سال نه به عنوان نخستین وزیر ورزش تاریخ جمهوری اسلامی که در کسوت چهارمین وزیر ورزش و جوانان پا به خیابان سئول بگذارد. بزرگ‌ترین دغدغه همه این سال‌های ورزشی‌ها یک چیز بود؛ وزیری می‌خواستند از جنس ورزش؛ قهرمانی که از صفر شروع کرده باشد و به المپیک رسیده باشد، فقر در ورزش را بشناسد، تبعیض را دیده باشد، بفهمد یک مدال با چه «خون دل» خوردن‌هایی صید می‌شود. آنچه ما در میدان مسابقه می‌بینیم، تنها پازل آخر یک ورزشکار است که یا موفق می‌شود یا نه. اگر پیروز شد که حس می‌کنیم کار چندان بزرگی نکرده و اگر شکست خورد که خدا به دادش برسد از حجم انتقادات نامهربانانه. اما حالا وزیر ورزش و جوانان یکی از همان مردان جنس ریاضت است. اعراب بدرستی نام ورزش را «ریاضه» گذاشته‌اند؛ بدون ریاضت و سختی و ممارست نمی‌شود در این حوزه به موفقیت رسید. با این اوصاف حالا نخستین پرسش این است: ما از وزیر ورزش و جوانان چه می‌خواهیم؟ در دولت حسن روحانی از ۱۲ مرداد ۱۳۹۲ تا ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ طبق آمار ۴۴ ورزشکار حرفه‌ای ورزش ایران تن به پناهندگی دادند. این همان زنگ خطر است. سجادی آمده تا این روند را متوقف یا معکوس کند. با شعار و حرف هم نمی‌شود ورزشکار را راضی به ماندن کرد. همان‌طور که در حوزه آموزش و تحقیقات، بسیاری از نخبگان ما به دلایل مختلف، جلای وطن می‌کنند و می‌روند، متاسفانه چنین رسمی در ورزش هم متداول است. نمی‌شود برای هر ۴۴ ورزشکار یک موضوع واحد را دلیل اصلی مهاجرت دانست اما سرفصل‌های مشترکی را می‌توان پیدا کرد. توجه مالی، احترام معنوی، قدر دیدن، توجه کردن هنگام شکست و کنار ورزشکار بودن در همه احوال به خودی خود بیش از ۹۰ درصد مهاجرت‌ها را کاهش می‌دهد. البته همین چند کلمه، خودش یک دنیا عمل و همت می‌خواهد. ورزش را با حرف نمی‌شود مدیریت کرد. باید مرد میدان بود، درست شبیه همان زمانی که «وزیر» می‌دوید بی‌آنکه خسته شود؛ شکست می‌خورد اما از پا نمی‌ایستاد. بنابراین باید کارگروهی قوی و متخصص و دلسوز را تشکل داد تا ...

ادامه در صفحه ۶